

درنگی بر " ملی وحدت" نوشته عبدالباری جهانی

ملت افغانستان همانطوری که آقای جهانی در مقاله وزین شان تذکر داده اند واقعاً با یک بحران ملی مواجه بوده و این بحران زاده عوامل مختلفی است که آقای جهانی بر آن تأمل کرده اند و ضرورتی به تکرار آن نمی بینم ولی آنچه که میخوام درین رابطه یاد آور شوم و آقای جهانی نیز به آن اشاراتی داشتند نقش قلم بدستان و گردانندگان رسانه های گروهی افغانها چه در داخل افغانستان و چه در خارج این کشور از برکت دسترسی به امکانات تخنیکی و مالی است/ بگذریم از اینکه چنین امکاناتی از کجا و چگونه بدست می آید.

وقتی به حوادث سی سال اخیر نظر مختصری می اندازیم می بینیم که بقول آقای جهانی " منورینی که امروز بیش از همه فریاد وحدت ملی را بلند کرده اند عاملین عمده از بین بردن وحدت ملی و انشعاب ملی و افزایش بی اتفاقی های روز افزون بوده اند"

با دید گذرا به نشرات داخلی و بیرون مرزی افغانستان مثالهای گوناگونی میتوان از نشرات غیر مسئولانه و مملو از تعصبات چه نژادی و قومی و چه زبانی و مذهبی و یا سمتی و منطقی آورد. بکار برد بعضی اصطلاحات و کلمات و اسمای خاصی که چه در تشکیلات اداری و یا نامه های خاص و اصطلاحاتی که در محاوره روزمره مردم افغانستان مروج است یکی از اصولی است که هر نشریه و رسانه گروهی و دسته جمعی باید آنرا رعایت نماید.

درین اصل چند عنصر عمده نهفته است: رعایت قوانین موضوعه چه قانون اساسی و یا قوانین دیگری که این اصطلاحات در آن مشخص و قید گردیده/ رعایت اصل احترام به السنه دیگر بمنظور تقویة تفاهم ملی/ رعایت تساند و هم آهنگی در رسانیدن پیام واحدی به شنونده/ بیننده و یا خواننده.

برای روشن شدن مطلب اجازه بدهید مثالهایی از یکی از نشرات تلویزیونی داخل افغانستان که نام و نشانی هم برای خود کمائی کرده بیآورم. در قانون اساسی افغانستان/ بگذریم از اینکه تا چه حد کامل و عاری از نواقص است / تشکیلاتی به نام "فرماندهی ستاد کل ارتش" "دادگاه ویژه" "دبیر کل شورای عالی صلح" و امثال اینها وجود ندارد یا کلماتی چون "چرخبال" "پیمان راهبردی" و امثال آن که بیننده نا آگاه از بدعتهای نشراتی چنین دستگامی باید لغتنامه ها را ورق ورق نماید تا معانی چنین اصطلاحات و کلمات را که جز آنرا خوش خدمتی خواند چیز دیگری نمیتوان نامید/ در باید و این خود عدم اطاعت از قانون اساسی افغانستان است که تعقیب قانونی را ایجاب میکند. همچنان در متن پشتوی قانون اساسی افغانستان رئیس دولت افغانستان بنام "جمهور رئیس" مشخص شده نه "ولس مشر" که ریاست جمهوری یک موقف رسمی است که توأم با صلاحیت ها و مسئولیت هاست ولی "ولس مشر" که ترجمه آن "کلان قوم است" یک لقب اعزازی است که در تاریخ پر افتخار افغانستان "به میرویس نیکه" داده شده بود. من نمی خواهم بحث را درین زمینه به درازا بکشم و محض بحیث مثال هایی از تهاجم زبانی بعنوان یکی از وسایل ایجاد اختلاف یاد آور شدم.

این کلمات و عبارات و نامها شاید در مرحله اول ساده به نظر آید و چنین استدلال شود که هر زبان استقلال خود را دارد و لازم نیست همه نامها و عبارات متحد الشکل باشد ولی ما شاهد آن بوده ایم که قانون تحصیلات عالی از بیش از یکسال به اینطرف در قفسه های پارلمان افغانستان در اثر اختلاف روی کلمه پوهنتون و دانشگاه زندانی است که باعث اتلاف حقوق علمی و مادی استادان تحصیلات عالی گردیده است و یا زد و خورد ها و خونریزی هایی که در بلخ در اثر اختلاف بر سر نام مؤسسات تحصیلات عالی در آن ولایت رخ داد.

اینها همه دامن زدن به اختلافاتی است که آقای جهانی اشاره کرده اند. من نمیخواهم داخل بحث علمی و فلسفی زبان و استفاده از اصطلاحات گردم ولی اگر دانشمندان و قلم بدستان عینک تعصبات را دور اندازند و با دید وسیع و علمی بر چنین مباحث متعصبانه خط بطلان بکشند و در عوض بر غنای فرهنگی که هر زبان رائج در افغانستان می افزاید تاکید ورزند و فرهنگ تحمل پذیری را بجای تحکم زبانی تبلیغ و توصیه نمایند یقیناً که نقش مثبتی در وحدت ملی افغانستان و جلوگیری از اختلافات بی لزومی ایفا خواهند کرد که ملت افغانستان را به بحران ملی دست و گریبان ساخته است.

و اما تا جائیکه دیده میشود نشرات بیرون مرزی افغانستان از یمن خلا های که در دیموکراسی غرب وجود دارد و پول باد آورده ای که زمینه نشرات اکثرآ بی محتوا ولی مغرضانه را برای برخی از این نشرات فراهم کرده است هم نقش عمده ای در دامن زدن به اختلافات قومی / نژادی/ زبانی / مذهبی/ سمتی و . . . بازی کرده اند. تا جائیکه

بیننده هر یک از این نشرات معلوم و مشخص و محتوای آن / اگر داشته باشد/ قبل از شنیدن برنامه مشخص می‌باشد. یکی از دیگرى بد میگوید و دیگرى قوم دیگرى را به باد انتقاد و اهانت میگیرد و گروه های مشخصی هم که به دلایل متعدد تحت تاثیر چنین نشرات قرار گرفته اند تلیفون را برداشته به آسیای دشمنان وحدت ملی افغانستان آب میریزند.

بیانید لحظه ای درنگ کنیم و ببیندیشیم که در قبال ظلم ویران گران و مخربین شهرهای افغانستان/ جنگ های تنظیمی و ظلم و تحجر طالب و فساد بی حد و حصر حکومت بی کفایت فعلی که دست آوردی جز ویرانی/ عقب ماندگی/ فساد/ بی نظمی / تقنین/ قوم جنگی/ انواع تعصبات نداشته است/ بحیث کسانیکه ملت افغانستان بر آنها حقی دارد و بنام قلم بدستان و نخبگان ملت عقب مانده و اکثراً بیسواد چه کرده میتوانیم . اکثریت ما از خیرات پول همین ملت فقیر امروز بادی به گلون می اندازیم و به القابی چون داکتر و ماستر و انجنیر افتخار میکنیم.

شکی نیست که نمیتوان همه این مصائب را فراموش کرد و به یکبارگی بر آن خط بطلان کشید ولی میتوان از همه این جریانات نتیجه مثبتی گرفت و با در نظر داشت اشتباهات گذشته گانی که این مصائب را برای ملت فقیر ولی غیور افغان ارمغان آورده اند مسیر مختلفی را بر گزید و بی راهه ایرا که آنها رفته اند/ تعقیب نکرد و از دامن زدن به اختلافات و تعصباتی که با استفاده از آن بحران ملی را بر افغانستان تحمیل کرده اند جلوگیری نمود. اکثریت کسانیکه امروز می نویسند و یا گرداندان رسانه های گروهی هستند کسانی هستند که شاهدان عینی جریانات سی سال اخیر بوده اند که یک نسل کامل تاریخی را تشکیل میدهند.

تاریخ تجربه زندگی است و آقای جهانی بحیث مؤرخ/ شاعر و ژورنالیست قضایا را نیکو به بررسی گرفته اند و به ریشه اصلی یک مصیبت عظیم "بحران ملی" تماس گرفته اند که یقیناً مستلزم گذار از این بحران است و ایجاب وحدت ملی را می نماید اما چگونه و تحت چه موازین و اصولی.

من در یکی از نوشته هایم تفاهم فرهنگی را یکی از ارکان وحدت ملی گفته بودم. تفاهم به مفهوم درک و احترام به فرهنگهای اقوام و قبایل مختلف افغانستان و احترام از حس برتری جونی و یا تفوق یک فرهنگ به مفهوم کلی آن بر فرهنگ دیگرى از فرهنگهای اقوام و قبایل و عشیره های دیگر. افغانستان دارای یک ملت کثیر الا نژاد است و یا به عباره دیگر ملت افغانستان مرکب از اقوام/ قبایل/ نژاد ها و عشیره های مختلف است. اول ببینیم که از ملت چه تعریفی داریم. در فرهنگها کلمه "ملت" را چنین تعریف کرده اند "جمع کثیری از مردم که در یک خطه مشخص زندگی میکنند و بحد کافی از اتحاد شان برای تشکیل حکومتی با خصوصیات متفاوت آگاه هستند" و یا "تجمع مردم و یا مردانی با انواع فرهنگها/ نژاد ها و غیره که در دولت واحدی زندگی میکنند" و یا "جمعی از مردمی که زبان / فرهنگ و نژاد و یا تاریخ مشترک دارند".

با در نظر داشت این تعریف ها ملت افغانستان در عین حالیکه بعضی تفاوتها در بخشی از فرهنگ شان با یکدیگر دارند/ مشترکات زیادی نیز دارند به نحویکه مشترکات شان از تفاوتهای فرهنگی شان بیشتر است و همین مشترکات آنها را بهم نزدیک میسازد و منافع ملی شان را تشکیل میدهد. وقتی میگوئیم فرهنگ/ شامل تمام مزایا و ارکان فرهنگ یک جامعه و یا جمعیت متوطن در یک خطه جغرافیائی میگردد که مشمول زبان/ مذهب/ عنعنات/ رسم و رواجها/ غذا/ لباس و . . . می باشد.

طوریکه گفته شد دشمنان و منافقین و آنانیکه آب به آسیاب دیگران می ریزند در سی سال گذشته سعی کردند برای کسب امتیازات هر یک از ارکان فرهنگی جامعه افغانی را مورد تهاجم قرار دهند و اختلافات را برای درهم کوبیدن و اضمحلال وحدت ملی دامن زدند و طوری وانمود کردند که گویا مدافع این فرهنگ و یا فرهنگ دیگرى و یا این قوم و نژاد و یا قوم و نژاد دیگرى هستند. ولی یک نکته را نباید فراموش نمود که هر حرکت و عمل را حرکت و عکس العملی است مساوی و مختلف جهت. هر یک از اقوام و نژاد های افغانستان که خواسته باشد در هر محل و مکانی فرهنگ خود را بر دیگرى تحمیل نماید طبیعی است که با عکس العمل شدید تری مواجه خواهد شد چنانچه تجربه گذشته نشان داد و امروز ملت افغانستان در اثر دسیسه بازی های مخالفین به گروه ها و دسته های قومی و نژادی تقسیم شده و بحران ملی را ایجاد کرده اند. احترام به تمام ارزشهای فرهنگی هر یک از اقوام و قبایل و نژاد های افغانستان اعم از زبان/ مصطلحات/ رسم و رواج ها / مناسک مذهبی و سایر مشخصه های فرهنگی نه تنها در غنماندی جامعه می افزاید بلکه موجب تقرب و نزدیکی بیشتر اقوام و نژاد های مختلف افغانستان گردیده و زمینه وحدت ملی را فراهم میسازد/ لذا چه بهتر که قلم بدستان و نورین افغانستان و دست اندرکاران رسانه های گروهی افغانستان چه در داخل و چه در خارج از کشور/ بجای کوبیدن دهل و پف نمودن سرنای بی اتفاقی و نفاق افگنی/ نوای همدلی و همزیستی و احترام به یکدیگر و ارزشهای معنوی / اخلاقی و فرهنگی سر دهند و سیلی محکمی بر روی دشمنان فرهنگ و وحدت ملی افغانستان واحد و لایتجزا حواله دهند.

پایان

د پانوی شمیره: له ۲ تر 2